

## و با او ، با نگاه فریاد می کردیم

بعثت - اسفند ۴۸

آن سوی قرن ها

در بطن تاریکی ها

چراغی بارور شد

آهسته آهسته ...

شعله کشید

دریایی از نور آفرید

دریا بزرگ شد

از ساحل سیاهی ها سایید

وصخره های تاریکی را در دهان خود له کرد

دریا بزرگ شد

خورشید آسمان بر آن تایید

و ابر نور را به سرزمین های سیاه روانه ساخت

دریا بزرگ شد

از مرز قرن ها گذشت

به ساحل امروز ها رسید

اما « امروزها »

ابر نور را ، در پشت آسمان محبوس کرده اند

اما « امروزها »

با سدهای بلند ، دریا را محدود کرده اند

چشمه ها را بسته اند

و رود ها را با خون آلوده کرده اند

« امروزها » خیال می کنند

که نور محبوس می شود

که دریا محدود می شود

که تاریکی ، نور را می برد

بی خبر!

بی خبر!

در بطن تاریکی ،

چراغ ها بارور می شوند.